

پلیس ۲ متهم سابقه‌دار را پس از تعقیب و گریز دستگیر و راهی زندان کرد

شکار مجرمان خطرناک در نیمه شب

سعید جلائی‌ان | چند دقیقه به نیمه شب بود. مأموران گشت کلانتری سجاد هنگام گشت زنی به دو مرد جوان که به طرز مشکوکی در حال تردد در یکی از خیابان های بولوار معلم بودند، مظنون شدند. دو مرد مقابل چشم مأموران به سمت یک خودروی پراید هاچ یک رفتند و سوار شدند تا از این محل دور شوند. تیم گشت پلیس برای بررسی بیشتر از راننده خواست تا خودرو را متوقف کند، اما برخلاف دستور پلیس، راننده به سرعت از محل دور شد. مأموران با مشاهده این رفتار مجرمانه، بلافاصله موضوع را به سرهنگ ابراهیم خواجه پور، رئیس کلانتری سجاد، اعلام کرد و دستورات ویژه‌ای دریافت کردند. عملیات تعقیب و گریز انجام شد و کمی دورتر، پلیس خودروی پراید را وادار به توقف کرد.

هم‌زمان با دستگیری دو متهم، مأموران در بازرسی از پراید، اموالی از جمله ادوات سرقت، مقادیری مواد مخدر، یک عدد گوشی تلفن همراه، باند خودرو و دو عدد کارت ملی متعلق به دیگران کشف کردند. باکشف این اموال، متهمان به کلانتری سجاد منتقل شدند. مأموران دایره تجسس با استعلام سوابق متهمان متوجه شدند نه تنها بارها محکومیت قضایی و کیفری و حبس داشته اند، بلکه آن‌ها جزو مجرمین خطرناک دسته بندی شده‌اند. پس از این استعلام بود که پلیس با مالکان دو کارت ملی کشف شده تماس گرفت و از آن‌ها خواست تا به کلانتری سجاد بیایند. یکی از افراد حاضر در کلانتری، فردی بود که ۲۹ اسفند پارسال، چند دقیقه مانده به سال نو، سارقان خودرویش را از مقابل خانه‌اش به سرقت برده بودند. این فرد به پلیس گفت: روز عید بود که من خودرویم را مقابل منزل پارک کردم. قرار بود همان روز به سفر برویم، برای همین پارکم را از داخل داشبورد برداشتم. یک ساعت بعد متوجه سرقت ماشین شدم. شما نمی دانید این دو مرد با من چه کردند. به جای سفر رفتن، تمام ایام تعطیلات من آواره دادگاه، کلانتری و ادارات مختلف بودم.

این شهروند با اشاره به کشف لاشه خودرویش افزود: سه ماه بعد از سرقت، پلیس به من خبر داد که خودروی من پیدا شده است. برای گرفتن ماشین رفتم، اما چیزی از خودرویم به جز لاشه‌اش باقی نمانده بود. آن‌ها خودروی من را به طور کامل اوراق و سپس رها کرده بودند. مالک دو مین کارت ملی نیز پس از مراجعه به کلانتری گفت که فراموش کرده بوده به طور کامل شیشه خودرویش را بالا بدهد. همین سهل انگاری سبب شده بود تا سارقان بتوانند مدارک او را از داشبورد خودرویش سرقت کنند. مدارکی که مال باخته همچنان درگیر دریافت آن هاست. با توجه به این اظهارات یکی از متهمان به نام «عماد» در بازجویی فنی اعتراف کرد که پس از چندین فقره محکومیت، به او بایند الکترونیک زده شده بود؛ اما او با وجود این بایند، در یک نزاع شرکت کرده و پس از دستگیری مجدد بایندش را برای گذراندن دوران محکومیت باز کردند. با توجه به اینکه متهمان دارای عنوان مجرم (خطرناک) هستند و جرائم آن‌ها بیشتر سرقت قطعات خودرو در مسلح شهر بوده، هردو متهم با دستور مقام قضایی تحویل زندان شدند.

خبر روز

اهدای زندگی در منتصریه، سه رقمی شد

جلائیان روز گذشته با انجام دو عمل اهدای عضودر بیمارستان تخصصی منتصریه مشهد، تعداد اهداکنندگان عضو در بیمارستان منتصریه مشهد در سال جاری سه رقمی شد. نخستین اهداکننده عضو که بیکرش از بیمارستان قائم (عج) به این مرکز تخصصی آمده بود، زنی سی و شش ساله به نام «نرگس حضرتی» بود. با تأیید مرگ مغزی این زن جوان، او به اتاق عمل منتقل و بخشی از پوستش برای پیوند به بیماران بخش سوختگی بیمارستان امام رضا^۱ ارسال شد. پس از انجام این جراحی، نوبت به صدمین عمل اهدای عضو در بیمارستان منتصریه رسید؛ عملی که به نام «جلال محمدی» زده شد. این جوان سی و چهار ساله پس از یک سانهه در بیمارستان حکیم نیشابور بستری شد. شدت جراحات و سانهه به شکلی بود که با وجود تلاش کادر درمان، این جوان دچار مرگ مغزی شد. در ادامه با رضایت خانواده‌اش، پیکر او برای انجام عمل اهدای عضو به بیمارستان منتصریه مشهد آمد. با پیوند کبد این اهداکننده به یک زن شصت ساله مشهدی، تعداد عمل‌های اهدای عضو در مرکز فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد در سال جاری از عدد ۱۰۰ گذشت.

خبر آخر

آتش سنگین، بازار مصلی را درنوردید



شهرآرا| شب گذشته آتش سوزی گسترده‌ای، بخشی از راسته بازار مصلی را درنوردید و چندین مغازه درگیر این آتش سوزی سنگین شدند. ساعت ۱۸:۳۳ این حادثه به آتش‌نشانی مشهد اعلام شد و بلافاصله چهل آتش‌نشان از هشت ایستگاه برای امداد رسانی به کسبه این بازار، اعزام شدند. بررسی‌های اولیه آتش‌نشانان نشان داد که آتش به دلایلی نامعلوم از سقف یکی از مغازه‌های خواروبارفروشی این بازار قدیمی مشهد آغاز شده و بلافاصله به سه مغازه دیگر سرایت کرده است. آتش‌نشانان با حضور به موقع خود عملیات اطفای حریق را درحالی آغاز کردند که خسارت‌های زیادی به کسبه این بازار وارد شد.

شکایت عروس جوان از مادرش به اتهام کلاهبرداری و خیانت در امانت

من بی آبرو شده‌ام!

سعید جلائی‌ان

گزارش

از دژبانی کلانتری خواجه ربیع گذشت و وارد سالن اصلی شد. دختر جوان که به سختی می‌توانست احساساتش را کنترل کند، با جملاتی بریده بریده و نامفهوم حرف می‌زد. تنها عبارت واضح و مکرر او، درخواست شکایت از یک زن به اتهام «خیانت» بود. اود پاسخ به پرسش‌های بیشتر سکوت می‌کرد و اصرار داشت که می‌خواهد با یک زن صحبت کند. به درخواست دختر جوان، او را به اتاق مریم آرامی، مسئول مددکاری و مشاوره کلانتری خواجه ربیع، هدایت کردند. دختر جوان وقتی مطمئن شد کسی حرف‌هایش را نمی‌شنود، خودش را «ستایش» معرفی کرد و با چشمانی اشک بار گفت: «مادرم از من کلاهبرداری کرده و می‌خواهم از او شکایت کنم»؛ او شرح داد که چگونه مادرش او را از شش ماهگی رها کرده، اما پس از حدود هجده سال و پس از مراسم عقدش، ناگهان پیدایش شده است. عروس جوان با صدایی لرزان گفت که مادرش از او و شوهرش کلاهبرداری کرده؛ اقدامی که او رانزد خانواده همسرش بی‌آبرو کرده است. بابت اظهارات اولیه این عروس جوان، با توجه به حساسیت پرونده، سرهنگ روح... شجاعی، رئیس کلانتری خواجه ربیع، دستور رسیدگی فوری به این پرونده را صادر کرد. در تحقیقات این پرونده، ستایش در جلساتی جداگانه جزئیات بیشتری از ماجرای کلاهبرداری مادرش را تعریف کرد. او با پرسشی عجیب صحبت‌هایش را شروع کرد: سریال ستایش ریا دانات می‌آید؟ من آن سریال را چند بار دیدم. ای کاش می‌آمدند و از روی زندگی من فیلم می‌ساختند، باور کنید بیننده‌اش بیشتر بود.

زن جوان در ادامه مدعی شد که مادرش دو برادر و پدرش رازمانی که او شش ماه داشته، رها کرده است. ستایش گفت که خاطره مادرش در ذهنش مدفون بوده تا اینکه پسری به خواستگاری‌اش آمده است. ستایش تعریف کرد: در روز خواستگاری، وقتی می‌خواستم سینی چای را ببرم، پس از هجده سال، برای اولین بار آرزو کردم کاش مادرم اینجا بود. چشمانم را بستم و او را در خیالم دیدم که به من می‌گفت: ستایش، برو دخترم و نگران نباش.

● آرزوی دیدن مادر

زن جوان ادامه داد: پای سفره عقد که نشستم، جای مادرم خیلی خالی بود. با وجود اینکه پدر و برادرانم هیچ چیزی برای من نگم نداشته بودند، آن روز فقط مادرم را می‌خواستم. سه روز پس از مراسم عقدم بود که برادرم به من گفت «مادر می‌خواهد تو را ببیند»، از شنیدن این خبر بال درآوردم؛ اما برای پدریش این

ملاقات، تصمیم گرفتم از پدرم اجازه بگیرم. پدرم چیزی نگفت، اما به من هشدار داد که به این زن اعتماد نکن. برای اینکه پدرم ناراحت نشود، قرار ملاقات با مادرم را در خانه پدرشورم ترتیب دادم. وقتی مادرم را دیدم، خدا را شکر کردم. در آن ملاقات، من هیچ گلایه‌ای از مادرم نکردم؛ حتی وقتی او یواشکی به من گفت که دو فرزند دیگر از شوهر جدیدش دارد، آبروداری کردم و حرفی نزدم.

● پدر درست می‌گفت

ستایش آن قدر از دیدن مادرش خوش حال بود که حرف او را برای تهیه چیزیه‌اش ماور کرد. مادری که گفته بود اگر مدارک عقد و شناسنامه را به او بدهد، می‌تواند از یک خبریه معتبر برای آن‌ها وسایل مهم زندگی را تهیه کند. ستایش مدارکی را که مادرش خواسته بود، به او داد؛ اما یک ماه طول کشید تا این مدارک را پس بگیرد. چند ماه گذشت و مادر همیشه به او می‌گفت «هنوز وسایل را نداده‌اند»، ستایش همچنان منتظر گرفتن وسیله بود تا اینکه شوهرش به او گفت که پس از اولین دیدار، مادرش با او تماس گرفته و به بهانه دوختن لحاف و تشک، ۶ میلیون تومان پول از او گرفته است؛ لحاف و تشکی که از آن‌ها هم خبری نشده بود. ستایش با شنیدن این حرف به شدت خجالت کشید و می‌خواست از مادرش دفاع کند، اما سکوت کرد. او بلافاصله با مادرش تماس گرفت، مادرش پس از شنیدن موضوع ابتدا منکر گرفتن پول از دامادش شد، اما وقتی شنید او کنارش ایستاده و فیش این انتقال را در نرم افزار همراه بانک دارد، تماس را قطع وگوشی‌اش را خاموش کرد. ستایش تازه فهمید که چرا پدرش به او گفته بود به این زن اعتماد نکن.

● چیزیه دختر، به کام مادر

زن جوان در ادامه برای مسئول دایره مددکاری و مشاوره کلانتری تعریف کرد: من تمام ماجرا را برای عمه‌ام تعریف کردم. او من را بابت اعتماد به مادرم سرزنش کرد و ما به اتفاق هم برای پیگیری چیزیه به سراغ خبریه رفتم. مسئولان خبریه ابتدا به من برای داشتن چنین مادری واژدواجم تبریک گفتند و بعد هم درباره کیفیت وسایل پرسیدند، گفتم: «کدام وسیله؟ من که هنوز چیزی نگرفته‌ام!»، مددکار به شدت متعجب شد و به من گفت که مادرت آن قدر پیگیری کرده که خارج از نوبت به او وسایلی از جمله یخچال، فریزر، جاروبرقی، ماشین لباس شویی، اجاق‌گاز و پنکه داده‌ایم. این فرد شماره مادرم را گرفت و روی بلندگو با او شروع به صحبت کرد. ابتدا از مادرم پرسید وسایل را به من داده؟ او هم جواب داد: «بله که دادم. دخترم برای شما خیلی دعا کرده، دامادم می‌خواسته به خاطر

در حاشیه مراسم امحای ۱۶۰۰دستگاه استخراج ارز دیجیتال در مشهد اعلام شد

کشف ۷۱۷ ماینر غیرمجاز در استان

سهیل دیپا | مشهدی‌ها و خراسانی‌ها می‌دانند، امسال رنج مضاعفی را تحمل کردند. اگر تابستان‌های پیش فقط مشکل کمبود آب پیش روی شهروندان بود، امسال مشکل کمبود برق نیز به آن اضافه شد و تاریکی‌های اجباری به سراغ همه آمد. در این میان یکی از آدرس‌هایی که درخصوص علت کمبود برق می‌دادند، ماجرای استفاده از ماینر یا همان دستگاه‌های استخراج ارز دیجیتال بود؛ موضوعی که سبب شد تا طرح‌های شناسایی و مقابله‌ای تشدید شود. تا آنجاکه به گفته مسئولان شرکت برق در حاشیه امحای ۱۶۰۰دستگاه استخراج ارز دیجیتال در مشهد، از ابتدای امسال ۷۱۷دستگاه ماینر از ۵۸ مرکز باتوان مصرفی

خبر



این دستگاه‌ها، شش مگاوات و میزان صرفه جویی انرژی سالانه از این دستگاه‌ها حدود ۴۷ هزار و ۶۵۴ مگاوات ساعت است. وی تصریح کرد: تاکنون بیش از ۶ هزار و ۳۰۰ ماینر غیرمجاز در خراسان رضوی امحا شده است.

غیرمجاز استخراج رمزارز پس از کشف به اداره کل اموال تملیکی ارسال می‌شود.
لنگری ارزش ریالی این دستگاه‌ها را حدود ۴۰۰ میلیارد ریال اعلام و بیان کرد: میزان خسارت دریافتی از محل مصرف انرژی این تعداد کشف، حدود ۲۶۰ میلیارد ریال برآورد شده و توان مصرفی



عکس: ترنیل است

در بدو ورود گفت: «نمی‌دانم دخترم چه گفته، ولی حتما تمام حرف‌هایش درست است. من هر جالازم باشد را امضا می‌کنم.»

● دخترم دروغ می‌گوید!

چند دقیقه پس از تشکیل این جلسه، مادر کم‌کم که به نام دخترش گرفته، ادعا کرد برای بازسازی خانه‌اش مجبور به فروش تمام وسایل شده است و همه آن‌ها را ۲۰ میلیون تومان فروخته است و این پول را از دو ماه دیگر به صورت اقساط به دخترش بازمی‌گرداند. این زن البته برای پس دادن کامل پول، بیست ماه فرصت خواست. ستایش که همین چند

ماه قبل آرزو می‌کرد که ای کاش مادرش پیشش بود، دیگر طاقت تحمل مادرش را نداشت. او با امضا کردن صورتجلسه، اتاق را ترک کرد.

با بیرون رفتن دختر، مادرش مدعی شد که دخترش دروغ می‌گوید و او وسایل را فروخته و برای خودش لباس خریده است. هنوز حرف‌های این زن تمام نشده بود که ناگهان ستایش دوباره وارد اتاق شد. او روبه مادرش فریاد زد: «در طول عمرت آیا هزار تومان برای من یادو برادرم خرج کرده‌ای؟» مادر در پاسخ فقط سکوت کرد و بدون هیچ صحبتی صورت جلسه را امضا کرد. با تکمیل تحقیقات، پرونده برای رسیدگی نهایی به دادسرا ارسال شد.